

مولفه‌های دانش پژوهی در آموزه‌های دینی

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۱/۶

سهراب مروتی؛ دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه ایلام
فرحناز وحیدنیا؛ عضو هیات علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن
سهیلا آزادیان؛ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

شناخت واقعیت‌های هستی به بهره‌گیری از مولفه‌ها و پرهیز از آفات دانش پژوهی نیاز دارد تا انسان در معرفت خود دچار اشتباه نگردد. تمامی آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی اسلام در این مسیر قرار دارد. پس شایسته می‌نماید که با مولفه‌های دانش پژوهی در اسلام آشنا شده و دقت شایسته‌تری در مولفه‌های شناخت حقیقت نمود تا ضمن پاسخ به نیازهای بشر در این عرصه و پر کردن خلأهای جدید راه پژوهش، مسیر دانش اندوزی را هموار نمود. این پژوهش در پی آن است که با رویکردی بر آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام ضمن پرداختن به اهمیت جایگاه ویژه دانش پژوهی به بیان بارزترین مولفه‌های دانش پژوهی از قبیل اخلاص، توکل، انتخاب استادی شایسته، تکریم و تعظیم استاد، اطاعت و پیروی از استاد، صبر در مقابل استاد، تلاش برای حضور در محضر استاد، داشتن روحیه پرسش‌گری، نقد و ارزیابی، علو همت، سخت‌کوشی علمی، عدم غرور علمی، برخورداری از اراده‌ای قوی، عدم عجله و شتاب کاری، برخورداری از عزت نفس، عدم پیروی از هوای نفس و... بپردازد تا با به کار بستن آنها در رفع موانع و چالش‌های پیش روی پژوهش گامی برداشته شود. روش پژوهش در این مقاله اسنادی-کتابخانه-ای است و در آن مراحل توصیف و تحقیق مورد پیمایش قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: مولفه‌های دانش پژوهی، آموزه‌های دینی، شاخص‌های دانش، تکریم استاد، جایگاه دانش.

تجلیل و احترامی که اسلام از مقام دانشمند کرده در هیچ آیینی اعم از آیین‌های آسمانی و غیر آسمانی یافت نمی‌شود، چنان که در قرآن کریم آمده است: «خداوند به آنانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که علم و دانش دارند درجات عظیمی می‌بخشد»^۱ «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟!»^۲ و به قلم سوگند یاد کرده که نشانه اهمیت علم و آموزش است.^۳ در اولین آیاتی که به پیامبر اسلام نازل گردیده، از خواندن و تعلیم سخن به میان آمده^۴ و یکی از اهداف بعثت انبیاء تعلیم کتاب و حکمت دانسته شده است.^۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در تجلیل مقام دانش پژوهان می‌فرماید: «دانش پژوهان در میان نادانان همچون موجودی زنده در میان مردگان شمرده می‌شوند».^۶

در عین حال باید توجه داشت که دانش پژوهی به تنهایی ثمربخش نیست، بلکه باید به نکاتی که می‌توان آنها را به عنوان مولفه‌های دانش پژوهی در نظر گرفت، توجه شود، چنانچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ایمان برهنه است و لباس او پرهیزگاری است و زینت و آرایش او حیاء و شرم است و ثمره و بهره آن علم و آگاهی».^۷

در این نوشتار سعی شده است با بهره‌گیری از منابع دینی به اختصار مولفه‌های دانش پژوهی در آموزه‌های دینی را معرفی نماییم.

۱. داشتن خلوص نیت

نخستین مولفه دانش پژوهی که باید به عنوان یک امر ضروری و قطعی مورد توجه دانش پژوهان قرار گیرد، این است که در مسیر یادگیری و رشد علمی، خلوص نیت داشته باشند. «اخلاص یعنی خالص کردن نیت از شائبه‌ها و این همان چیزی است که در همه شؤون زندگی از ما خواسته شده و وجود آن باعث رسیدن به رستگاری ابدی و نبودنش موجب خسران خواهد بود».^۸ یعنی فرد دانش پژوه باید فقط برای خداوند سبحان گام بردارد و هرگز هدفش رسیدن به

مقاصد آلوده دنیوی نباشد و از ابتدا فکر مسندیابی، جاه طلبی، کسب مقامی در جامعه، شهرت، جلب نظر مردم و احترام آنان را از سرخویش بیرون کند و آلا نه تنها علمش به حال او سودی - خشد، بلکه اسباب بدبختی او و در بیشتر اوقات بدبختی مردم را فراهم می‌کند.^۹ لذا در مواضع بسیاری از قرآن با اشاره به مسأله اخلاص، بندگان را به آن تشویق نموده است از جمله: «آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی‌کند!»^{۱۰}

و پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله در اهمیت اخلاص می‌فرمایند: «نیت مؤمن از عمل او رساتر و کارسازتر است»^{۱۱}.

بنابراین فرد دانش پژوه با ایستگی با اخلاص هویت دانشجویی و دانش پژوهی خود را پاس بدارد.

۲. توکل نمودن به خدا

«دانشجویی که براساس تربیت قرآنی با آرامش و امید به خداوند، اندیشه و عمل می‌کند، در تصمیم گیری تردید نمی‌کند؛ به این علت که وجود و نظارت خداوند را بر همه امور احساس و ادراک می‌کند و از ناملازمات هراسی ندارد و وقتی تصمیم الهی و شجاعانه می‌گیرد، دیگر به خود تردید راه نمی‌دهد و استوار حرکت می‌کند، چرا که به عاقبت عمل خویش ایمان دارد»^{۱۲}.
با مراجعه به آیات قرآن می‌توان به تأثیر توکل پی برد از جمله: «... هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند...»^{۱۳}

همچنین روایات در این زمینه فراوان است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اطمینان و حسن ظن به خدا حصری است که در آن داخل نمی‌شود مگر مؤمن و توکل به خدا وسیله نجات از هر بدی و امان از هر دشمنی است»^{۱۴}.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره توکل تحلیلی روان شناسانه دارد، به نظر ایشان نفوذ اراده و خواست انسان و دستیابی او به مقصود در عالم ماده در گرو سبب‌های طبیعی، روحی و روانی است، وقتی آدمی می‌خواهد در کار مهمی وارد شود و اسباب طبیعی مورد نیاز را فراهم می‌آورد، دیگر میان او و مقصود چیزی نیست فاصله شود جز پدید آمدن خلل در اسباب روحی، همچون ضعف اراده و ترس و اندوه و سبک سری و حرص و آز و کم خردی و بدگمانی و... اما آنگاه که بر خدای سبحان توکل کند اراده‌اش به گونه‌ای نیرومند می‌گردد که هیچ سببی از اسباب ناسازگاری بر او غلبه نمی‌کند».^{۱۵}

۳. انتخاب استادی شایسته

وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «اینک به سوی فرعون برو، که او طغیان کرده است».^{۱۶}

حضرت از خدا تقاضا کرد: «پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان! تا سخنان مرا بفهمند و وزیری از خاندانم برای من قرار ده!».^{۱۷}

در این آیات به چهار صفت از صفاتی که یک معلم و استاد باید داشته باشد اشاره شده است: شرح صدر، دعا برای آسان شدن کارها، رسایی سخن، معاون شایسته.

روایات بسیاری نیز به بیان ویژگی‌های معلم و استاد شایسته اشاره کرده‌اند، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی استاد شایسته را کسی می‌داند که از تکبر به تواضع دعوت می‌کند، از حيله گری به خلوص و خیرخواهی فرا می‌خواند، از جهل به علم می‌کشانند.^{۱۸}

امام علی علیه السلام می‌فرماید: حکمت را از هر که برایت آورد فراگیر و بنگر که چه گفت و منگر که گوینده کیست،^{۱۹} امام صادق علیه السلام فرمود: معلم به خاطر مزد درس نمی‌دهد، بلکه برای خدا و با خلوص نیت آموزش می‌دهد و هرگاه هدیه‌ای به او دادند، آن را می‌پذیرد.^{۲۰}

امام کاظم علیه السلام نیز می‌فرماید: علم، جز از عالم ربانی به دست نیاید (یا آن را جز از عالم ربانی نباید فرا گرفت) و شناخت چنین عالمی به خرد است.^{۲۱}

بنابراین دانش پژوه باید معلم و استادی را انتخاب کند که از لحاظ شایستگی در حد کمال بوده و به شرح صدر، اخلاص و مراتب شناخت و معرفت و... معروف باشد.

۴. اجازه از استاد

از دیگر مولفه‌های دانش پژوهی این است که شاگرد از استاد خویش برای یادگیری اجازه بگیرد، چنان که حضرت موسی علیه السلام در هنگام تعلم دانش لدنی از خضر علیه السلام اجازه گرفته و می‌فرماید: «...آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟»^{۲۲}

موسی کلیم به آن عالم بنام با کمال ادب فرمود اجازه می‌دهی من از شما پیروی کنم به شرط آنکه به من بیاموزی از آنچه آموخته‌ای علمی که مبنی بر رشد باشد»^{۲۳}.

۵. تلاش برای حضور در محضر استاد

یکی از نشانه‌های حرمت گذاشتن به استاد آن است که دانشجو و دانش پژوه قبل از استاد در کلاس درس حاضر باشد و با کرامت و احترام و قیام در برابر او از وی استقبال نماید و تا زمانی که استاد حضور دارد جز در موارد خاص که استاد سرگرم پاسخگویی به دیگران است از کلاس خارج نشود»^{۲۴}.

آیه هشت سوره عبس بر این موضوع اشاره دارد: «أما کسی که به سراغ تو می‌آید و کوشش می‌کند»^{۲۵}.

معنای آیه به حسب آنچه مقام به دست می‌دهد این است که: معارف دین، سزاوار جست و جو و تلاش در راه فراگیری آن از محضر عالمان، درک محضر استاد و تلاش برای حضور در مجلس اوست.^{۲۶}

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد حضور در مجالس علم می‌فرماید: «هر که به استقبال دانشمندان رود، مرا استقبال کرده است و هر که به دیدار دانشمندان رود، مرا دیدار کرده است و هر که با دانشمندان نشیند، چنان است که با پروردگار من همنشینی کرده است.»^{۲۷}

۶. صبر در مقابل استاد

باید شاگرد در مقابل تندروی‌های اخلاقی استاد، خویشتن داری خود را حفظ کند. این حالت روانی و اخلاقی استاد نباید مانع ملازمت و همبستگی شاگرد با او گردد و شاگرد، حسن نیت خود را نسبت به استاد از دست دهد و مبادا در او این عقیده به وجود آید که استاد او فاقد کمالات اخلاقی است.^{۲۸}

در آیه ۶۹ سوره کهف آمده است که: «(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبیا خواهی یافت و در هیچ کاری مخالفت فرمان تو نخواهم کرد!»^{۲۹}

بدین گونه موسی علیه السلام به صبور بودن و پیروی کردن از استاد خود تعهد سپرد. در ضمن روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است: «محتاج است علم به سوی حلم».^{۳۰} بنابراین صبر در کسب علم ضروری است؛ زیرا تحصیل علم زمان بر و ملازم با دشواری‌هاست.

۷. تواضع در مقابل استاد

دانش پژوه باید فزون‌تر از آن مقداری که مأمور به تواضع و فروتنی نسبت به علما و دانشمندان و دیگر اصناف مردم است در برابر استاد خود متواضع و فروتن باشد. خضوع شاگرد در برابر استاد، افتخاری است برای او و تواضعش موجب رفعت و بلند پایگی او می‌گردد.^{۳۱} چنان که موسی علیه السلام، به محرومیت خود از علومی که نزد خضر بود اعتراف داشت و در برابر مقام علمی و عملی او، متواضع و فروتن بود. آیه ۶۶ سوره کهف بیانگر این مطلب است. «موسی به شخص دانا (و خضر زمان) گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو تعلیم داده شده و مایه رشد و صلاح است، به من بیاموزی؟»^{۳۲}

«آیه شریفه دال است بر آنکه موسی علیه السلام با مرتبه اولوالعزمی و جلالت شأن، در مقام تعلم از خضر، غایت فروتنی را نموده است.»^{۳۳}

روایات بسیاری نیز بر بزرگداشت عالمان تأکید کرده‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: محققاً برخی از حق و بهره عالم و دانشمند آن است که سؤال و پرسش بسیار از او نکنی و (هنگامی که خسته شده می‌خواهد برخیزد و برود) جامه او را نکش (او را وادار بنشستن مکن) و هر گاه بر او درآئی و گروهی نزدش بودند بر همه آنان سلام کن و درود فرست و او را بر ایشان به تحیت و درود اختصاص ده و رو به روی او بنشین و پشت سرش منشین و به چشمانت چشمک مزن و به دستت اشاره مکن و بر خلاف گفتار او بسیار مگو فلانی (چنین) گفته و فلانی (چنان) گفته و از طول صحبت و درازی گفتگوش دل‌تنگ و بی‌آرام شو، جز این نیست که مثل و مانند عالم مثل درخت خرما است که چشم به راه او بوده تا هنگامی که چیزی (خرمائی) از آن برای تو بیفتد.^{۳۴}

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «فرا گیرید دانش را و آن را با بردباری و سنگینی آذین کنید و فروتنی کنید بر آنکه دانش می‌آموزد و بر آنکه از او دانش می‌آموزید و از دانشمندان خود سر نباشید تا کار نادرست شما درستتان را تباه کند.»^{۳۵}

بنابراین تواضع در مقابل استاد و بزرگداشت وی، نه تنها شأن استاد، بلکه ارزش دانشجو را نیز گسترده و محفوظ می‌دارد.

۸. تعقل و اندیشه ورزی

عقل در اسلام از جایگاه والایی برخوردار است؛ چون ابزاری برای رسیدن به علم و ایمان است. به وسیله عقل، پسند و ناپسند از هم تشخیص داده می‌شود. در فرهنگ قرآن کریم، عقل به منزله چشم دیگری است که مایه بصیرت نسبت به حقایق برتر است. مبانی تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس عقل و اندیشه پایه ریزی شده و هر فرد باید اصول اعتقادی خود را از طریق تعقل و تفکر

و با بینشی عقلانی بپذیرد.^{۳۶} چنانکه در آیه ۲۲ سوره انفال آمده است: «بدترین جنبنندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند».^{۳۷}

بنابراین دعوت به خردپروری و اندیشه ورزی یکی از کلیدواژه‌های طلایی در قرآن است که بارها به آن تاکید شده است. خداوند هیچ عملی را بدون اندیشه توجیه نرموده است. امروزه در صحنه بی امان هجوم فرهنگ‌های غربی و شرقی، دانشجو اگر منفعل و بدون اندیشه برخورد کند، زیانکار خواهد بود. دانشجو منشأ و مصدر تحول است، اگر از نیروی عقل و اندیشه به بهترین وجه استفاده کند و قبل از امور، به عاقبت عمل بیندیشد.^{۳۸}

۹. داشتن روحیه پرسش گری

یکی از نکات مثبت در کلاس‌های درس، دو طرفه بودن آن و طرح سؤال و مداخله دانشجویان در بحث و گفتگو استاد است.^{۳۹} در حقیقت شاگرد نباید در مورد مسائل و مشکلات پیچیده علمی از پرسش نمودن، احساس شرم و حیا کند، بلکه باید با کمال جرأت از استاد خود در مورد آن مسائل، توضیح کامل را درخواست کند.^{۴۰} البته باید دانست که ارزش پرسشگری ارزش ذاتی نیست؛ یعنی اینگونه نیست که پرسش گری در هر شرایطی مطلوبیت داشته باشد، بلکه در صورتی دارای ارزش اخلاقی است که به منظور کشف حقیقت و فهم واقعیت باشد و گرنه اگر برای فضل و مچ گیری و امثال آن باشد کاری بسیار زشت و ناپسند است.^{۴۱}

آیه ۴۳ سوره نحل به این موضوع اشاره دارد: «و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است!».^{۴۲}

«این آیه به یکی از اشکالات معروف مشرکان پاسخ می‌گوید، آنها می‌گفتند: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله مجهز به یک نیرویی نیست که ما را مجبور به ترک کارهایمان بنماید. خداوند در پاسخ، آنها می‌گوید: و پیش از تو جز مردانی که به آنها وحی کردیم، نفرستادیم! آری این مردان

از جنس بشر بودند و نیازهای آنها را به خوبی درک می‌کردند، سپس برای تأکید اضافه می‌کند. اگر این موضوع را نمی‌دانید بروید از اهل اطلاع بپرسید».^{۴۳}

در این مورد امام ششم علیه السلام به حرمان بن اعین درباره چیزی که از او پرسیده بود فرمود: «همانا مردم هلاک می‌شوند برای آنکه نمی‌پرسند».^{۴۴}

بنابراین طرح سؤال در کلاس درس رمز حیات کلاس و سزاوار توجه ویژه از سوی استاد و دانش پژوه است.

۱۳۱



۱۰. بحث منطقی و عدم جدال و مراء

اساس کار دانشجو، منطقی است. دانشجو در فرهنگ قرآنی، در مباحث و موضوعات مختلف از دلیل و برهان برای اثبات اندیشه خویش استفاده کرده و از مباحث غیر ضروری و بی پایه پرهیز می‌کند. البته لازمه بحث منطقی، مطالعه و تسلط بر موضوع مورد مباحثه است.^{۴۵} چنان که در آیه ۵۶ سوره غافر آمده است: «کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر (و غرور) است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید، پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست!».^{۴۶}

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که جدل را ترک کند گرچه حق با او باشد در برترین جای بهشت، قصری برای وی ساخته می‌شود و کسی که مراء را ترک کند در حالی که حق با او نباشد، در آغاز بهشت قصری برایش بنا می‌گردد».^{۴۷}

نیز امام علی علیه السلام به کمیل فرمودند: «ای کمیل! پرهیز از جدل؛ زیرا با دست خود سفیهان را بر آن داشتی تا آزارت کنند و نیز (جدل) اخوت و دوستی را از میان می‌برد».^{۴۸}

۱۱. نقد و ارزیابی

نقد به معنی جدا کردن خوب از بد و ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام است.^{۴۹} ارزیابی عبارت است از مقایسه آنچه که انجام شده با آنچه که باید انجام گیرد، جهت شناخت نقاط قوت و ضعف برنامه‌ها.^{۵۰} باید گفت که با تفکر و تعقل است، که فرد نه تنها آنچه ارائه شده است را درک می‌کند، بلکه به ارزیابی آن می‌پردازد و نسبت به درستی و نادرستی آن قضاوت می‌کند.^{۵۱} آیه ۲۴ سوره عبس بر این مسأله تأکید دارد: «انسان باید به غذای خویش (و آفرینش آن) بنگرد!».^{۵۲}

«سیاق آیه به مجموعه نعمت‌های خدا بر انسان باز می‌گردد که او را به شناخت قدرت و حکمت و رحمت او رهبری می‌کنند، نه فقط برای آنکه بداند چگونه خدا آن را برای او فراوان آفریده، بلکه از مدرسه آفریدگان این را بیاموزد که چگونه از آن بهره‌برگیرد مگر نه این است که همه این طبیعت مسخر برای خوراک رساندن به تو است؟ آیا در این امر حکمت بالغه و قدرت قاهره خدایت را مشاهده نمی‌کنی؟ این همه به این معنی است که در ورای این طبیعت تدبیر و تقدیر و حکمتی وجود دارد».^{۵۳}

همچنین امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «در علمی که در آن تفهم نباشد خیری نیست».^{۵۴}

بنابراین در صورت تفکر و تعقل دانشجو می‌تواند آنچه آموخته است را بیان کند و معنای آنچه بیان می‌کند را بفهمد همچنین اگر از او سؤال کنید که این مطلب صحیح است یا نه به ارزیابی عقاید، نظریات و روش‌ها می‌پردازد و آنچه را مدلل است ارائه می‌دهد و می‌پذیرد.

۱۲. ضرورت کتابت و ثبت نوشته‌ها

موضوع حفظ و ثبت نوشته‌ها و دریافت‌های علمی، نقش انکار ناپذیری در اکتساب و رشد دانش دارد؛^{۵۵} چنان که در آغاز سوره طور خداوند به کتاب سوگند یاد کرده است و فرمود: «سوگند به کوه طور، و کتابی که نوشته شده، در صفحه‌ای گسترده».^{۵۶}

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «فرستاده انسان بیانگر عقل اوست و کتاب او از بیانش رساتر است».^{۵۷}

امام صادق علیه السلام نیز فرموده‌اند: «(احادیث و اخبار را بنویسید) که محققاً شما (آنها را) حفظ و نگهداری نمی‌کنید تا اینکه بنویسید».^{۵۸}

۱۳. برخورداری از اراده‌ای قوی

نقش اراده در زندگی انسان به عنوان موجودی مختار مورد پذیرش دین قرار گرفته است. چرا که اکثر فعالیت‌های انسان از نوع ارادی و اختیاری است و به همین دلیل، انسان مسئول پیامد اعمالی است که از او سر می‌زند. در این صورت ضعف و سستی در این جنبه از وجود، امکان پیشرفت و دستیابی به مراحل عالی‌تر را از انسان سلب می‌کند. بنابراین تقویت اراده برای نیل به اهداف غایی اجتناب ناپذیر است. فردی که اراده ضعیفی دارد توانایی مبارزه با مشکلات و امکان رشد و تعالی را نخواهد داشت.^{۵۹}

در حقیقت بسیاری از افراد با داشتن استعداد یادگیری بالا؛ اما اراده ضعیف هیچ‌گاه نمی‌توانند بر خود مسلط شوند و خود را ملزم به یادگیری کنند؛ اما سختی و دشواری در برابر نبوغ و اراده شخصی که شکست را نمی‌شناسد، محکوم به فناست.

حضرت علی علیه السلام در این مورد می‌فرمایند: «هر که تسلیم سستی و سهل‌انگاری گردد، حق خود و دیگران را تباه سازد».^{۶۰}

بنابراین دانش و معلومات کافی زمانی مفید واقع می‌شود که به کمک اراده قوی در راه وصول به هدف به کار گرفته شوند و شخص خود را ملزم به یادگیری کند.

۱۴. برخورداری از عزت نفس

اساساً مسئله عزت و قاهریت و سیادت آن قدر ارزش والایی دارد که اصلاً زندگی بدون آن معنا ندارد.^{۶۱} یکی از عوامل آفت تحصیلی، عزت نفس پایین است. تصور دانشجو درباره موفقیت یا

شکست مبنی بر تجاربی است که در امور مشابه کسب کرده است. به عنوان مثال، اگر فرد در گذشته در تکلیفی شکست خورده، در مورد مشابه هم دیده منفی پیدا می‌کند و تأثیر این دید منفی در موفقیت به شکست دوباره است در حالی که دستیابی به هر سعادت منوط به تلاش و کوشش فراوان است.

در آیه ۱۰ سوره فاطر آمده است: «کسی که خواهان عزّت است (باید از خدا بخواهد چرا که) تمام عزّت برای خداست سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند و عمل صالح را بالا می‌برد و آنها که نقشه‌های بد می‌کشند، عذاب سختی برای آنهاست و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنان نابود می‌شود (و به جایی نمی‌رسد!)».^{۶۲}

«زیرا چیزی از جایی خواسته نمی‌شود مگر از صاحب و مالک آن چیز و مقصود این است که عزّت و ارجمندی به تمامی، چه عزّت در دنیا و چه در آخرت، مختصّ ذات خداوند است و هر کس که بخواهد عزیز شود باید خود را به وسیله پیروی و اطاعت امر خداوند عزیز کند».^{۶۳}

همچنین حضرت علی علیه السلام در مورد عزت نفس می‌فرماید: «کسی که خود را گرامی بدارد هوا و هوس خود را خوار می‌شمارد».^{۶۴}

۱۵. علو همت

علو همت عبارت است از سعی نمودن در مراتب عابیه و مناصب متعالیه و طلب کردن کارهای بزرگ و کسی که همت او بلند باشد به امور جزئی سر فرود نیاورد.^{۶۵}

در اسلام بلند همتی صفتی پسندیده است؛ به ویژه در فراگیری دانش، طالب علم نباید به اندک قانع شود؛ بلکه باید همواره در رسیدن به مراحل عالی‌تر بکوشد. «در حقیقت دانشجو باید در تحصیلات خود دارای همتی والا باشد و با وجود اینکه می‌تواند اندوخته‌های انبوه را در خویشتن ذخیره سازد به سرمایه کم و اندوخته‌های ناچیز علمی قانع نشود. او نباید کوشش خود

را به آینده موکول سازد و آن را به عهده تأخیر اندازد و بگوید: می‌توانم در فرصت‌های دیگر به اندوختن ذخایر علمی سرگرم‌گردم».^{۶۶}

در این مورد امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «قدر مرد به اندازه همت اوست و عمل او به اندازه نیت اوست».^{۶۷}

۱۶. سخت‌کوشی علمی

«سخت‌کوشی علمی یعنی سعی و کوشش در اشتغال به درس از حیث خواندن و مطالعه کردن، تعلیقات بر درس نوشتن، مباحثه کردن، نیکو اندیشیدن، حفظ کردن و دیگر اموری که در فرا گرفتن درس به نحوی دخالت دارند و به جز درس به چیز دیگری مشغول نباشند، مگر به اندازه ضرورت و نیاز».^{۶۸}

دانش پژوه بدون تحمل سختی و پایداری در امر تحصیل، ره توفیق نمی‌یابد و راه به جایی نمی‌برد. در حقیقت «کسانی که به تحصیل علم علاقه دارند باید در تحصیل مقدمات از قبیل درس، مطالعه، سؤال، مباحثه و تفکر جدیت کنند و وقتی استعداد و لیاقت پیدا کردند، کمالات علمی از جانب خدای متعال بر نفوس آنها افاضه می‌شود و تکامل می‌یابند».^{۶۹}

در ذیل آیه ۱۱۴ سوره طه آمده است: «عایشه روایت کرده که پیامبر خدا فرمود: هرگاه روزی بباید که در آن علم من افزوده نشود و به درگاه خدا تقرب پیدا نکنم طلوع خورشید آن روز بر من مبارک نیست».^{۷۰}

همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که ساعتی ذلت را در کسب دانش برنمی‌تابد، تا ابد در ذلت جهالت باقی خواهد ماند».^{۷۱}

امام علی علیه السلام اظهار می‌دارند «دانش، با تن آسایی به دست نمی‌آید».^{۷۲} چنانکه در ضمن روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: «به طلب دانش و علم برخیزید، هر چند با فرو رفتن در گرداب‌ها و در خطر افتادن جان‌ها همراه باشد».^{۷۳}

بنابراین دانش پژوه باید خود را وا دارد که هر روز به استفاده معلومات جدید دست یازد و سعی کند از کوشش‌های تحصیلی بازنايستند و در هر شرایطی از نظر علمی و علم آموزی حریص و پراشتیاق باشد.

۱۷. مسئولیت پذیری

مسئولیت پذیری در دو بعد فردی و اجتماعی مطرح است. دانشجویان مکتب اسلام و قرآن باید نسبت به سرنوشت خویش و سایر اعضای جامعه و حتی فراتر از مرزهای ملی و سرزمینی، به سرنوشت سایر ملل، حساس و مسئول باشند و سعادت و شقاوت خود را در گرو سعادت و شقاوت همه انسان‌ها ببینند و از بی تفاوتی پرهیز کنند.^{۷۴} چنان که در آیه ۳۶ سوره قیامت آمده است. «آیا انسان گمان می‌کند بی هدف رها می‌شود؟!»^{۷۵}

آنچه از این آیه به دست می‌آید این است که آیا انسان فکر می‌کند به حسابش نمی‌رسند و عذاب نمی‌شود و از او بازخواست و سوال نمی‌کنند؟ پاسخ به این سوال بر اساس امانت و مسئولیت و تکلیف درونی خود به منظور حفظ فرد از گناه و نگهداری ایمان برای وصول به اهداف عالی فردی و اجتماعی و در نهایت، تعالی و کمال در پرتو تقرب به خدا، اهمیت بسزایی دارد.

۱۸. عدم غرور علمی

یکی از آفات مهمی که غالباً دامن جویندگان علم را می‌گیرد، غرور علمی است. اگر برای انسان‌های عادی و عامی بزرگترین حجاب، زرق و برق دنیاست و در مورد علما، بزرگترین و سنگین‌ترین حجاب، غرور حاصل از مشاهده علم خویش است. در حقیقت «کسی که دچار این حالت است از طریق تشبه به دانشمندان و اظهار فضل و کمال، غریزه خودخواهی خود را اشباع می‌کند. چه بسیار کسانی که علم را برای درک حقایق و وصول به حضرت حق نمی‌خواهند، بلکه مقصودشان کسب ارزش‌های مادی چه مال و ثروت و چه جاه و مقام باشد».^{۷۶}

خداوند می‌فرماید: «هنگامی که رسولانشان دلایل روشنی برای آنان آوردند، به دانشی که خود داشتند خوشحال بودند (و غیر آن را هیچ می‌شمردند) ولی آنچه را (از عذاب) به تمسخر می‌گرفتند آنان را فراگرفت!»^{۷۷}

«نوح، موسی، ابراهیم، لوط، و سایر پیامبران را با معجزات باهره و ادله واضح و بیانات شافیه به سوی آنان فرستادیم؛ ولی به پیامبران اعتنا نکردند و آنها را ضعیف و ناچیز شمردند و استهزاء به آنها می‌کردند که این تحریفات شما همه دروغ است و احدی قدرت ندارد به ما کوچکترین بلایی برساند با این قدرت و شوکت و ریاست که ما داریم. خوشحال و فرحناک بودند به آنچه نزد آنها بود از علم، لیکن موقعی که باس الهی رسید سرتاسر آنها را فراگرفت...»^{۷۸}

حضرت علی علیه السلام فرموده است: «سزاوارست از برای عاقل اینکه نگهداری کند خود را از مستی مال و مستی توانائی و مستی علم و مستی مدح و مستی جوانی، پس به درستی که از برای همه اینها بادهای پلید باشد که زایل کنند عقل را و سبک گردانند وقار را»^{۷۹}.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: طالبان علم، سه گروهند و تو آنان را به ذات و صفاتشان بشناس: گروهی برای کارهای جاهلانه و بحث‌های خصومت‌آمیز درس می‌خوانند. گروهی برای گردن‌فرازی و فریبکاری تحصیل می‌کنند و گروه سوّم، علم را برای فهمیدن و تعقل کردن فرا می‌گیرند.^{۸۰}

بنابراین اگر عالم قبول دارد که در جهان، عالم‌تر از او و هم سطح او بسیار است، تکبر و غرورش معنا ندارد و اگر خود را از همگان عالم‌تر می‌داند باید توجه داشته باشد که حجت خدا بر او کامل‌تر است.

۱۹. عدم توجه به مادیات

کم نیستند کسانی که برای علم و دانش حرمت می‌شناسند و علم پژوهی را با بالاترین وجه زرین و کاغذ سیمین می‌دانند؛ اما این جمع، در میان موج حاکم چندان به چشم نمی‌آید. وجوه

غالب محیط دانشجویی نه در اختیار این گروه که در سلطه مدرک جویان و اشتغال طلبان است. این گفته، نه به معنای نفی مدرک و نه نفی حق طبیعی هر شهروند در اشتغال مناسب است. بلکه نگاهی محدود و بنیادی به منزله دانش است.^{۸۱} با این بیان می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین آفات دانش پژوهی مادی‌گری است، چنانکه آیه ۸۰ سوره قصص به این موضوع اشاره دارد. «اما کسانی که علم و دانش به آنها داده شده بود گفتند: وای بر شما ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند بهتر است؛ اما جز صابران آن را دریافت نمی‌کنند».^{۸۲}

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» درباره قارون است از نظر اینکه اعتراف ندارد به این که نعمت پروردگار است که بر او ارزانی فرموده و آن را فقط مال معرفی می‌نماید و سبب غرور او شده و آن را نعمت نمی‌داند. این رذیله خودپرستی است که آن را از نظر لیاقت و حسن تدبیر خود در زندگی معرفی می‌نماید و از جمله آثار آن، انکار توحید افعالی پروردگار است در حقیقت خود را مستقل در زندگی و کثرت مال و قدرت و نفوذ در انظار مردم می‌داند، غافل از اینکه نعمت پروردگار است که به او موهبت فرموده به منظور آزمایش او و از نظر شقاوت و کفران نعمت آن را مستند به حسن تدبیر خود در زندگی می‌داند»^{۸۳}

چنان که حضرت سجاد علیه السلام در مورد دنیاطلبی شخصی که طالب علم است می‌فرماید: «هر کس علم را وسیله مال دنیا قرار دهد هرگز از آن سودی نخواهد برد».^{۸۴}

بنابراین با این نوع فضای مادیگری یک نوع انحطاط اخلاقی را در فرهنگ آموزشی مان تولید می‌کنیم در حالی که می‌دانیم خالص‌ترین افراد عالم‌ترین آنهاست؛ ولی نگاه مادیگرایانه به علم باعث می‌شود که اخلاق آموزشی، هم اخلاق سودگرایانه شود.

۲۰. بی توجه نبودن به سرمایه عمر

دوران دانشجویی به گونه‌ای است که اگر دانشجو تلاش بسیار کند و از لحظات و ساعات عمرش کامل و بهینه بهره گیرد، باز هم نمی‌تواند به مسئولیت‌های واجب و ضروری‌اش، جامه عمل

بپوشاند، یعنی مسئولیت‌ها و وظایف دینی، اجتماعی، علمی و فرهنگی دانشجو به اندازه‌ای است که دبگر فرصتی برای انجام کارهای مباح و مستحب باقی نمی‌ماند.^{۸۵}

در حقیقت انسان نباید خود را در هیچ مرحله‌ای از مراحل علمی، متوقف سازد و در خویشتن، احساس کمال و بی‌نیازی کند؛ زیرا مجهولات و نکات نایافته علمی، آنقدر فراوان است که عمر نوح و بلکه عمر جهان، برای کشف آنها نارسا و ناقص است تا چه رسد به عمر کوتاه دوران تحصیل که فقط انسان می‌تواند در این دوره، قطره‌ای از دریای ژرف و گسترده نقاط مجهول علمی را در اختیار شاگرد قرار دهد.^{۸۶} خداوند تعالی در مورد اینکه عمر انسان دورانی برای متذکر شدن و پندپذیری است می‌فرماید: «آنها در دوزخ فریاد می‌زنند: پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم غیر از آنچه انجام می‌دادیم! (در پاسخ به آنان گفته می‌شود): آیا شما را به اندازه‌ای که هر کس اهل تذکر است در آن متذکر می‌شود عمر ندادیم و انذارکننده (الهی) به سراغ شما نیامد؟! اکنون بچشید که برای ظالمان هیچ یآوری نیست!».^{۸۷}

«وآنان که فریاد برمی‌دارند: ای پروردگار ما، ما را از عذاب آتش خارج کن و بدنیای برگردان ما کردار خود را شایسته خواهیم کرد و عمل به طاعات خواهیم کرد غیر از آنچه عمل به معاصی می‌کردیم در این جهان خداوند آنها را سرزنش فرموده گوید: آیا ما به شما زندگانی ندادیم به مقداری که در آن مدت متذکر شود و در امور دین نظر کند آنکس که خواهان تفکر و تذکر باشد با آنکه ترساننده از عذاب خدا برای شما آمد و شما را موعظه کرد پس اینک عذاب آتش و حسرت ندامت را بچشید که برای ستمکاران یار و یآوری نیست».^{۸۸}

همچنین حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «صبح کن یا عالم باش و یا متعلم و هرگز خود را به لهو و لعب نگذران».^{۸۹}

بنابراین لازم است دانش پژوه در کلاس درس و خارج از کلاس، همواره در پی مسائل ضروری و مفید برآید و هرگز وقت خود را صرف مسائل غیر ضروری نکند.

۲۱. عدم عجله و شتاب کاری

شتابزدگی از صفات نکوهیده اخلاقی است که در مقابل وقار و اطمینان نفس به کار می‌رود و عبارت است از اقدام نمودن به انجام کار به محض خطور کردن آن در ذهن، بدون سنجش و ارزیابی جوانب و سرانجام آن، سبب نکوهیده بودن این صفت آن است که هر کاری، آنگاه سودمند و موفق خواهد بود که با بصیرت و بینایی باشد و این امر، منوط به تأمل است و با شتاب کاری، تأمل ممکن نیست.^{۹۰} شتابزدگی مانع درک درست موضوع می‌شود. محقق شتاب زده نمی‌تواند در اطراف همه جوانب موضوع پژوهش خود اندیشه کند، صبر و بردباری، رکن مهم پژوهش است پژوهشگر آنگاه می‌تواند به موفقیت دست یابد که بردباری را پیشه خود سازد. یک پژوهش بنیادین و کارساز، گاه ممکن است ده‌ها سال به طول انجامد.^{۹۱} همچنان که آیه ۷۰ سوره کهف بیانگر این موضوع است که شتابزدگی در پرسش، پیش از فرا رسیدن زمینه آگاهی، دور از ادب تعلم است. «(خضر) گفت: پس اگر می‌خواهی به دنبال من بیایی، از هیچ چیز می‌پرس تا خودم (به موقع) آن را برای تو بازگو کنم».^{۹۲}

این آیه نشان می‌دهد که خضر قول داده است که بعداً علّت و باطن کارهای خود را توضیح بدهد، از موسی فقط قول گرفته است که ابتدا سؤال نکند، بلکه منتظر باشد تا خضر ابتدا توضیح دهد، پس «احداث» به معنی احداث و ابتدا کردن به توضیح است، ظاهر آن است که «منه» متعلق به «ذکرا» است.^{۹۳}

حضرت علی علیه السلام در نکوهش عجله و شتاب می‌فرماید: «تعجیل و شتاب در کارها منع می‌کند از رسیدن به صلاح و صواب».^{۹۴}

بنابراین هرگز نباید توقع داشت که به هر قیمتی، در مدت زمان معینی پژوهش را به پایان برسانیم، بلکه پژوهشگر باید صبور و بردبار باشد.

۲۲. عدم پیروی از هوای نفس

انسان در اثر تبعیت از هواهای نفسانی، مجاری ادراک او بسته می‌شود و دیگر قادر بر درک حقایق الهیه (هر چند هم که روشن باشد) نخواهد شد.^{۹۵} در آیه ۱۷۵ سوره اعراف به این موضوع اشاره شده است: «و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد!».^{۹۶}

«سیاق آیات نشان می‌دهد که «علیهم» راجع به یهود است یعنی: بر آنها این قصه را بخوان، در این آیات حکایت شخصی آمده که خدا آیات خود را به او داده بود و او می‌توانست با آن آیات خود را مقرب درگاه خدا کند؛ ولی پی امیال نفسانی رفت و شیطان او را تعقیب نمود و آیات از اختیارش خارج شد و به حالتی رسید که موعظه و عدم موعظه نسبت به او یکسان بود، آن گاه آمده که هر کس آیات خدا را تکذیب کند باین حالت دچار شود».^{۹۷}

همچنین امام حسین علیه السلام فرمودند: «از این هواهای نفسانی که مجموعه آنها، گمراهی و سرانجام آنها آتش است بپرهیزید».^{۹۸}

بنابراین، برای انسان هواپرست امکان درک علم و دانش و بهره‌وری از آن نیست؛ زیرا خود با اختیار خود، راه‌های درک حقایق را به روی خود مسدود کرده است.

۲۳. محاسبه و مراقبه

محاسبه در اصطلاح عالمان اخلاق آن است که انسان در وقت معین، به حساب نفس خود برسد و اعمال خیر و شر خود را ارزیابی کند، پس اگر خود را مقصر یافت، خویشتن را مورد سرزنش قرار دهد و در صدد جبران برآید و گرنه پروردگار را سپاس گوید و از او طلب توفیق بیشتر کند. مراقبه آن است که همواره متوجه و مراقب ظاهر و باطن خود باشد که معصیتی از او سر نزند و واجبی را ترک ننماید.^{۹۹}

نکته‌ای که در پیوند با دانشجویان با توجه به ماهیت کار آنان، از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر اقشار جامعه برخوردار است این است که حالت مراقبه و عمل محاسبه، شامل «سخن و گفتار» نیز می‌شود و بی‌گمان سازندگی اخلاقی بدون اهتمام به این مهم میسر نیست. از این رو ضروری است موضع‌گیری‌هایی که له یا علیه دیگران انجام می‌گیرد همرا با دقت و احتیاط لازم باشد.^{۱۰۰} چنان که در آیه ۳۸ سوره مدثر آمده است: «آری هرکس در گرو اعمال خویش است.»^{۱۰۱} و در فرازی از سخنان امام علی علیه السلام آمده است: «سخنان حفظ و نگهداری می‌شود.»^{۱۰۲} (ومورد حسابرسی قرار می‌گیرند).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به دست می‌آید که مکتب اسلام در کسب دانش، شاخصه‌هایی از قبیل اخلاص، توکل، انتخاب استادی شایسته، تکریم و تعظیم استاد، اطاعت و پیروی از استاد، صبر در مقابل استاد، تلاش برای حضور در محضر استاد، داشتن روحیه پرسش‌گری، نقد و ارزیابی، علو همت، سخت‌کوشی علمی، عدم غرور علمی، برخورداری از اراده‌ای قوی، عدم عجله و شتاب کاری، برخورداری از عزت نفس، عدم پیروی از هوای نفس و... ارائه داده است که توجه و به کارگیری آنها در نظام آموزشی می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی را به دنبال داشته باشد، لذا نظام آموزشی باید این قابلیت را داشته باشد که این شاخصه‌ها را از طریق فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی تقویت کند و دانش‌پژوهان فرهیخته به جامعه تحویل دهد.

پی نوشت‌ها:

۱. ﴿... يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...﴾ (مجادله: ۱۱)
۲. ﴿...هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ (زمر: ۹)
۳. ﴿ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم: ۱)
۴. ﴿قُرْأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق: ۱)
۵. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...﴾ (جمعه: ۲)
۶. « طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ ». مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۱.
۷. «الإيمانُ غريانُ، ولباسُهُ التَّقوى، وزينتُهُ الحياءُ، ومألهُ الفقهُ، وثمرتُهُ العِلْمُ». محمدی ری شهری، محمد و همکاران، حکم النبى الأعظم صلى الله عليه و آله و سلم، ص ۲۳۹.
۸. شبر، سيّد عبدالله، اخلاق، ص ۴۴.
۹. مختاری، رضا، سيمای فرزندگان، ص ۱۰۳.
۱۰. ﴿إِلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾. (زمر: ۳)
۱۱. نَبِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ». مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۹.
۱۲. مذبحی، سعيد/ ملكی، حسن، الگوى مطلوب فرهنگ دانشجویی در قرآن، ص ۱۶۳.
۱۳. ﴿...مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...﴾. (طلاق: ۳)
۱۴. «الثَّقَةُ بِاللَّهِ وَ حُسْنُ الظَّنِّ بِهِ حِصْنٌ لَا يَتَحَصَّنُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ التَّوَكُّلُ عَلَيْهِ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَ حِرْزٌ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ». (دبلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۰۹).
۱۵. طباطبایی، سيد محمد حسين، تفسير الميزان، ج ۴، ص ۱۰۱.
۱۶. ﴿اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى﴾. (طه: ۲۴)
۱۷. ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزيراً مِنْ أَهْلِي﴾. (طه: ۲۵-۲۹)
۱۸. «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَى عَالِمٍ يَدْعُوكُمْ مِنْ ثَلَاثٍ إِلَى ثَلَاثٍ مِنَ الْكِبْرِ إِلَى التَّوَضُّعِ وَ مِنَ الْمُدَاهَنَةِ إِلَى الْمُنَاصَحَةِ وَ مِنَ الْجَهْلِ إِلَى الْعِلْمِ». مشكینی، علی، تحرير المواعظ العددية، ص ۲۵۵.

۱۹. «خُذِ الْحِكْمَةَ مِمَّنْ آتَاكَ بِهَا وَ انظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْهُ إِلَى مَنْ قَالَ». تميمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۸.
۲۰. «الْمُعَلَّمُ لَا يُعَلِّمُ بِالْأَجْرِ وَ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ إِذَا أُهْدِيَ إِلَيْهِ». شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۵۶.
۲۱. «لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةَ الْعَالِمِ بِالْعَقْلِ». مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۰۱.
۲۲. ﴿... هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا﴾ (کهف: ۶۶)
۲۳. کاشانی، فتح الله، خلاصة المنهج، ج ۳، ص ۱۶۰.
۲۴. رضوان طلب، محمد رضا، آیین اخلاق دانشجویان، ص ۱۶۶.
۲۵. ﴿وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَىٰ﴾ (عبس: ۸)
۲۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۹۴.
۲۷. «مَنْ اسْتَقْبَلَ الْعُلَمَاءَ فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِي، وَمَنْ زَارَ الْعُلَمَاءَ فَقَدِ زَارَنِي. مَنْ جَالَسَ الْعُلَمَاءَ فَقَدِ جَالَسَنِي، وَمَنْ جَالَسَنِي فَكَأَنَّمَا جَالَسَ رَبِّي عِزَّ وَ جَلَّ». محمدی ری شهری و همکاران، حکم النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۳۳۳.
۲۸. آشتیانی، محمدرضا و محسن، گنجینه آداب اسلامی، ص ۴۶۴.
۲۹. ﴿فَالَّذِينَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَ لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾. (کهف: ۶۹)
۳۰. «يَحْتَاجُ الْعِلْمُ إِلَى الْحِلْمِ». تميمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴.
۳۱. حجتی، محمدباقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۳۷۱.
۳۲. ﴿فَالَّذِينَ هُمْ يُعَلِّمُونَ مِمَّا قَدْ كَانُوا يُعَلِّمُونَ مِمَّا قَدْ كَانُوا يُعَلِّمُونَ مِمَّا قَدْ كَانُوا يُعَلِّمُونَ﴾ (کهف: ۶۶)
۳۳. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ج ۸، ص ۸۷.
۳۴. «إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ السُّؤَالَ عَلَيْهِ وَ لَا تَسْبِقْهُ فِي الْجَوَابِ وَ لَا تُلِحَّ عَلَيْهِ إِذَا أَعْرَضَ وَ لَا تَأْخُذْ بِثَوْبِهِ إِذَا كَسَلَ وَ لَا تُشِيرَ إِلَيْهِ بِيَدِكَ وَ لَا تُعْمِزُهُ بِعَيْنِكَ وَ لَا تُسَارِعْهُ فِي مَجْلِسِهِ وَ لَا تُطَلِّبَ عَوْرَاتِهِ وَ أَنْ لَا تَقُولَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافَ قَوْلِكَ وَ لَا تُفْشِيَ لَهُ سِرًّا وَ لَا تُغْتَابَ عِنْدَهُ أَحَدًا وَ أَنْ تُحْفَظَ لَهُ شَاهِدًا وَ غَائِبًا وَ أَنْ تُعَمَّ الْقَوْمَ بِالسَّلَامِ وَ تُخْصَهُ بِالنَّحِيَّةِ وَ تَجْلِسَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ سَبَقَتْ الْقَوْمَ إِلَى خِدْمَتِهِ وَ لَا تَمَلَّ مِنْ طَوْلِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا هُوَ مِثْلُ النَّخْلَةِ فَانْتَظِرْ مَتَى تَسْقُطُ عَلَيْكَ مِنْهَا مَنَفَعَةٌ». شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۰۴.
۳۵. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بِاطْلُكُمُ بِحَقِّكُمْ». کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۶.
۳۶. نقیب زاده، میر عبد الحسین، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، ص ۱۲۹.

۳۷. ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ﴾. (انفال: ۲۲)
۳۸. مذبوحی، سعید/ملکی، حسن، الگوی مطلوب فرهنگ دانشجویی در قرآن، صص ۱۵۵-۱۵۶.
۳۹. رضوان طلب، محمد رضا، آیین اخلاق دانشجویان، ص ۱۵۹.
۴۰. حجتی، محمدباقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۴۰۵.
۴۱. شریفی، احمد حسین، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، ص ۵۱.
۴۲. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. (نحل: ۴۳)
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۵۷۰.
۴۴. ﴿إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنْهَمُ لَا يَسْأَلُونَ﴾. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۰.
۴۵. مذبوحی، سعید/ملکی، حسن، الگوی مطلوب فرهنگ دانشجویی در قرآن، ص ۱۵۷.
۴۶. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾. (غافر: ۵۶)
۴۷. ﴿مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقٌّ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُبْطِلٌ بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي رِبْضِ الْجَنَّةِ﴾. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۱۳۷.
۴۸. «يا كَمَيْلُ إِيَّاكَ وَالْمِرَاءَ فَإِنَّكَ تُعْزِي بِنَفْسِكَ السُّفَهَاءَ إِذَا فَعَلْتَ وَتُفْسِدُ الْأَخَاءَ». همان، ص ۱۳۹.
۴۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، ص ۱۱۶۷.
۵۰. اعرافی، علیرضا و همکاران، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۲۸۵.
۵۱. شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۹۹.
۵۲. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾. (عبس: ۲۴)
۵۳. مدرسی، محمدتقی، تفسیر هدایت، ج ۱۷، ص ۳۳۴.
۵۴. «أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُمٌ». کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۶.
۵۵. اخوان کاظمی، بهرام، تحقق علم نافع، راهبردی بنیادین در اصلاح و اعتلای علمی کشور، ص ۱۹.
۵۶. ﴿وَالطُّورِ وَكِتَابٍ مُسْتَوْرٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ﴾ (طور: ۱-۳)
۵۷. «رَسُولُ الرَّجُلِ تَرْجُمَانُ عَقْلِهِ وَكِتَابُهُ أَبْلَغُ مِنْ نُطْقِهِ» تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹.
۵۸. «وَعَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا». مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲.

۵۹. اعرافی، علیرضا و همکاران، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، ص ۱۵۰.
۶۰. «من أطاع التَّوَانِي، ضَيَعَ الْحَقُوقَ». حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۴۱.
۶۱. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۲۱۱.
۶۲. ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوَّرُ﴾. (فاطر: ۱۰)
۶۳. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، ج ۵، ص ۲۰۷.
۶۴. «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ». تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۱.
۶۵. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، ص ۲۱۴.
۶۶. حجتی، محمدباقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۳۴۵.
۶۷. «قَدَّرَ الرَّجُلَ عَلَى قَدَرِ هِمَّتِهِ وَ عَمَلُهُ [عِلْمُهُ] عَلَى قَدَرِ نِيَّتِهِ». تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۹۳.
۶۸. فهری، سید احمد، تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، ص ۷۵.
۶۹. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۷.
۷۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۶، صص ۷۷ و ۷۶.
۷۱. «مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى ذُلِّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً بَقِيَ فِي ذُلِّ الْجَهْلِ أَبَدًا» مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۷۷.
۷۲. «لَا يُدْرِكُ الْعِلْمُ بِرَأْحَةِ الْجِسْمِ» تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۴.
۷۳. «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِخَوْضِ اللَّجَجِ وَ شَقِّ الْمُهْجِ». مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۷.
۷۴. مذبوچی، سعید/ملکی، حسن، الگوی مطلوب فرهنگ دانشجویی در قرآن، ص ۱۵۷.
۷۵. ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾. (قیامت: ۳۶)
۷۶. حبیبیان، احمد، مرز فضایل و رذایل اخلاقی، ص ۲۳۰.
۷۷. ﴿قَلَمًا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾. (غافر: ۸۳)
۷۸. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۴۰۵.
۷۹. «يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ وَ سُكْرِ الْعِلْمِ وَ سُكْرِ الْمَدْحِ وَ سُكْرِ الشَّبَابِ فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَاحًا خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ» تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۶.

۸۰. فلسفی، محمد تقی، الحدیث-روایات تربیتی، ج ۲، ص ۱۱.
۸۱. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، دانشجو در آیین ره‌نمودهای مقام معظم رهبری، ص ۱۴۸.
۸۲. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُم تَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَن آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾.
(قصص: ۸۰)
۸۳. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، انوار درخشان، ج ۱۲، ص ۲۷۸.
۸۴. «مَنْ أَخَذَ عَلَيَّ هَذَا الْعِلْمَ مَالًا أَوْ هَدَايَا فَلَا يَنْفَعُهُ أَبَدًا». طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۴۰.
۸۵. شریفی، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، ص ۴۹.
۸۶. حاجتی، سید محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۴۲۸.
۸۷. ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذَوْقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ﴾ (فاطر: ۳۷)
۸۸. خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، ج ۷، ص ۱۲۰.
۸۹. «اغذُ عالمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا وَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ لَا هِيَا مُتَلَدِّدًا». طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ج ۱، ص ۱۳۲.
۹۰. کلاتری ارسنجانی، علی اکبر، اخلاق و آداب دانشجویی، ص ۷۱.
۹۱. شریفی، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، ص ۷۳.
۹۲. ﴿قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا﴾. (کهف: ۷۰)
۹۳. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۶، ص ۲۵۱.
۹۴. «الْعَجَلَةُ تَمْنَعُ الْأِصَابَةَ». تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۷.
۹۵. طاهری، حبیب، درس‌هایی از علوم قرآنی، ج ۱، ص ۲۲۶.
۹۶. ﴿وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخْنَا مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾. (اعراف: ۱۷۵)
۹۷. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۴، ص ۴۷.
۹۸. «اتَّقُوا هَذِهِ الْأَهْوَاءَ الَّتِي جَمَعَهَا الضَّلَالَةُ وَ مِعَادُهَا النَّهَارُ». شریفی، محمود و همکاران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۸۴۸.
۹۹. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادت، ج ۳، ص ۸۹.
۱۰۰. کلاتری ارسنجانی، علی اکبر، اخلاق و آداب دانشجویی، ص ۴۸.

۱۰۱. «وَكُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر: ۳۸)

۱۰۲. «الْأَقْوِيلُ مَحْفُوظَةٌ» تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۲.

منابع:

۱. اخوان کاظمی، بهرام، تحقق علم نافع، راهبردی بنیادین در اصلاح و اعتلای علمی کشور؛ نشریه معرفت در دانشگاه اسلامی ۴۹، سال پانزدهم، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۰ ش.
۲. اعرافی، علیرضا و همکاران، درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۶ ش.
۳. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲ ش.
۴. آشتیانی، محمدرضا و محسن، گنجینه آداب اسلامی، بی جا، موسسه نشر زهیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ ش.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۶. حبیبیان، احمد، مرز فضایل و رذایل اخلاقی، چاپ چهارم، تهران: مطبوعات دینی، ۱۳۸۶ ش.
۷. حاجتی، سید محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، چاپ هفدهم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
۹. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، دانشجو درآیین رهنمودهای مقام رهبری، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. حسینی همدانی، سیدمحمدحسین، انوار درخشان، چاپ اول، تهران: انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۰۴ ق.

۱۱. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ش.

۱۲. خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ق.

۱۳. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلی الصواب، چاپ اول، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط: محمد سید گیلانی، تهران: المکتبه المر تزویه، بی تا.

۱۵. رضوان طلب، محمد رضا، آیین اخلاق دانشجویان، تهران: دانشگاه امام حسین، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.

۱۶. شبیر، سیدعبدالله، اخلاق، مترجم: محمدرضا جباران، چاپ پانزدهم، قم: هجرت، ۱۳۸۹ش.

۱۷. شریعتمداری، علی، تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.

۱۸. شریفی، احمد حسین، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، چاپ بیست و پنج، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۷ش.

۱۹. شریفی، محمود و همکاران، فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه: علی مویدی، چاپ هفتم، قم: انتشارات معروف، ۱۳۸۷ش.

۲۰. صدوق، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.

۲۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۲۲. طاهری، حبیب، درس‌هایی از علوم قرآنی، چاپ اول، قم: نشر اسوه، ۱۳۷۷ش.

۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، تعالیم اسلامی، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، چاپ سوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.

۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.

۲۵. طبرسی، علی بن حسن، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، چاپ دوم، نجف: المکتب الحیدریه، ۱۳۸۵ق.

۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، جوامع الجامع، تحقیق: آیه الله واعظ زاده خراسانی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تحقیق: رضا ستوده، چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
۲۸. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۲۹. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۳۰. فلسفی، محمد تقی، الحدیث - روایات تربیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۱. فهری، سید احمد، تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی، تهران: مرکز فرهنگی علامه طباطبایی - واحد مطالعات و تحقیقات فرهنگی، بی تا.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
۳۳. کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۳۴. کاشانی، فتح الله، خلاصة المنهج، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۳ش.
۳۵. کلانتری ارسنجانی، علی اکبر، اخلاق و آداب دانشجویی، چاپ پنجم، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ش.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران: اسلامیه، بی تا.
۳۸. محمدی ری شهری، محمد و همکاران، حکم النبى الأعظم صلى الله عليه و آله و سلم، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۳۹. مختاری، رضا، سیمای فرزندگان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۲ش.
۴۰. مدرس، محمد تقی، تفسیر هدایت، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش.
۴۱. مذبحی، سعید؛ ملکی، حسن، الگوی مطلوب فرهنگ دانشجویی در قرآن، فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی، سال دوم، شماره ۱، ۱۳۹۱ش.
۴۲. مشکینی، علی، تحریر المواعظ العددیة، چاپ هشتم، قم: الهادی، ۱۴۲۴ق.

۴۳. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، چاپ اول، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۴۴. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ سی و چهارم، تهران: نشر صدر، ۱۳۷۸ ش.
۴۵. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، چاپ اول، قم: دارالکتب اسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، قم: دارالکتب اسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۴۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، چاپ سوم، نجف: مطبعة النجف، ۱۳۸۳ ق.
۴۸. نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، چاپ ششم، تهران: انتشارات دهقان، ۱۳۸۵ ش.
۴۹. نقیب زاده، میر عبد الحسین، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری، ۱۳۸۴ ش.
۵۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.